

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحثی را که در این جا به آن رسیدیم در بحث صحیح و اعم متعرض کلمات مرحوم استاد در ذیل بحث شدید به یک مناسبتی در باب معاملات چون در کفایه آمده بود که این الفاظ برای معاملات آیا برای سبب هستند یا مسبب هستند آن وقت متعرض نکاتی شدند هم مرحوم نائینی و هم مرحوم استاد متعرض کلمات کفایه شدند و از اساسش این بود که آیا امضاء سبب امضاء به اصطلاح مسبب هست یا نه یا امضاء مسبب امضاء سبب هست یا نه بعد مرحوم استاد به این مناسبت، مرحوم نائینی اولاً سبب و مسبب را قبول نکردند در باب معاملات عرض کردیم مراد مرحوم نائینی از سبب در اینجا سبب تولیدی است ولو کلمات ایشان اطلاق دارد یعنی بعبارة اخرى عقد در باب معاملات سبب تولیدی نیست و لذا ایشان تعبیرشان این بود که این به منزله‌ی آلت است نه سبب تولیدی.

عرض کردیم این سبب تولیدی را مسببات تولیدی را جایی می‌گویند که انسان خودش نتواند آن عمل را انجام بدهد مقدماتش را به کار می‌آورد چیز دیگری کار را انجام می‌دهد، مثل سوزاندن ورقه انسان نمی‌تواند ورقه را بسوزاند، ورقه را در آتش می‌اندازد و آتش می‌سوزاند اصطلاحاً به اینها می‌گویند مسبب تولیدی ایشان می‌خواند بگویند که این از این قبیل نیست بلکه با خود بیع با بعت ایجاد می‌کند آلت، این تعبیری که ایشان در کتاب به کار بردند و مرحوم آقای خوئی هم پشت سر ایشان این همان نکته‌ای است که ایشان در باب انشاء ایقاعی می‌دانند، ایقاع المعنی بلفظ، البته انشائیات خودش چون به اصطلاح معانی ایجاد می‌کنند مثل شبیه معانی حرفی اما این فرق می‌کند با آن چون مرحوم نائینی معانی حرفی را هم ایجاد می‌داند اخطاری نمی‌داند، دیگر حالا آن توضیح معانی حرفش گذشت ایشان چون نظر مبارکشان به این است که اینها ایجاد هستند یا ایقاعی هستند شما ایجاد می‌کنید شما وقتی گفتید بعت، بعت را ایجاد می‌کنید این آلت است بر این.

البته به این گاهی هم سبب گفته می‌شود مجازاً سبب یعنی مثل اینکه شما با اره چوب را می‌برید این اره در دست شما آلت است، بریدن چوب را شما انجام می‌دهید لکن با این آلت، بریدن، نه اینکه شما اره را می‌گیرید اره می‌برد نه شما انجام می‌دهید.

ایشان می‌خواهند بگویند که شما در باب معاملات از این قبیل است. نه سبب است و نه نکته‌ی دیگری نکته عبارت از مساله‌ی آلت، شما با کلمه‌ی بعت این ملکیت را ایجاد می‌کنید یا ملکیت عین یا ملکیت منافع بعد ایشان مرحوم آقای خوئی در همین محاضرات از همان صفحه‌ای که بحث معاملات را شروع کردند ۱۹۴ به بعد متعرض کلمات مرحوم نائینی شدند بلکه بعد مطالبی را فرمودند که چون طولانی

هم هست یک مقداری را هم خواندیم دیگر مبتلا شدیم به اینکه یک مقداری اش را بخوانیم و الا نباید این قدر طول می کشید. بله مثلاً در صفحه ۱۹۹ دارند که: بله و أغمضنا النظر عما سلكتاه في باب المعاملات من انها أسام للمركب من المبرز و المبرز خارجاً یعنی بعبارة اخرى آن اعتبار، مبرز مراد لفظ است مبرز هم اعتبار نفسانی عرض کردیم ایشان انشاء را مثل مرحوم استادشان ابراز اعتبار نفسانی می دانند، فلا سبب و لا مسبب و لا آلة و لا ذیها کما سیأتی بیانہ این که اولاً ایشان مجموع می دانند معاملات را مرکب از مبرز که لفظ باشد و مبرز که اعتبار نفسانی باشد.

بعد البته عرض کردم بحث سر آن تلازم ما بین به اصطلاح نهی از به اصطلاح یا امر به صحت مبرز یا مبرز، آیا تلازم با آن دارد اگر گفتند این منهی است آن یکی هم منهی است یا نه و این در بحث نهی در معاملات بهتر خواهد آمد.

بعد در صفحه ۲۰۰ اما بناء على أن يكون المسبب عبارة عن الاعتبار القائم بالنفس فلا محالة يتعدد المسبب بتعدد مبرزه خارجاً این را به اصطلاح تعدد قائلند و یکی را ملازمه با دیگری نمی بینند مثلاً لو اعتبر زيد ملكية داره لشخص فأبرزها باللغة العربية، و اعتبر ملكية بستانه لآخر فأبرزها باللغة الفارسية، فهنا اعتبارات متعددة خارجاً، و كل واحد منها يبين الآخر لا محالة، ایشان وارد همین نکته می شوند من یک مقدار می خوانم برای اینکه بعد در نتیجه

بعد متعرض این می شود که آیا آن سبب را که عبارت از بعت است مسبب آن چیست این دنبال مسبب می شود ایشان در این صفحه ۲۰۱ یک مقداری اجمالاً بیان می کنند لکن چون بله یک کمی بیانشان بله حالا می خوانیم از همان صفحه چون بعد بهتر بیان می کنند. بعد متعرض این می شوند که آیا مسبب این بعت چیست؟ ایشان می گوید: و هكذا، فان معنى عدم إمضاء الشارع هذا السبب عدم حصول الملكية به خارجاً، مسبب را به معنای ملکیت گرفته و هذا مناقض لحصولها به و إمضاء الشارع یعنی ملازمه دارد اگر شارع آن را قبول کرد سبب را قبول مسبب را هم قبول کند.

و أما بناء على أن يكون المسبب عبارة عن الوجود الإنشائي الحاصل بالتلفظ بصيغ العقود كصيغة بعت آن وجود ايقاعی انشائی فهو اوضح من الاول یک معنای مسبب را هم وجود ايقاعی انشائی می دانند که ایشان بعد مثال می زنند. بعد مثال و اما لو كان المراد من المسبب إمضاء العقلاء فالأمر فيه أوضح من الأولين، دو تا تصور کردند ضرورت ان العقلاء يملكون كل بيع صادر من البائع إذا كان واجداً للشرائط بله.

این هم احتمال سوم که مراد از مسبب امضاء عقلاء باشد فالنتيجة من جميع ذلك ان الإيراد المزبور در کتاب كفایه إنما يتم فيما لو كان هناك مسبب واحد و له أسباب عديدة، و لكن قد عرفت انه لا أصل له على جميع المسالك في تعيين المسبب این عمده اش نکته ی ایشان است. بله این درست نیست.

والتحقیق، ایشان این همین مطلبی بود که دیروز خواندیم تحقیق ایشان بله، نعم ابراز ذلک، همین ابراز اعتبار نفسانی یحتاج إلى مبرز، و ذلك المبرز قد يكون لفظاً كما هو الغالب، و قد يكون إشارة، و قد يكون كتابة، و قد يكون فعلاً.

و من هنا ذكرنا في بحث المعاملات انها أسام للمركب من الأمر الاعتباري النفساني و إبرازه باللفظ أو نحوه في الخارج، فان الآثار المترتبة منها لا تترتب إلا على المركب من الأمرين، خوب اینجا صحبت این می شود اگر اثر بدون لفظ اثر بار نمی شود اعتبار خوب آن چه اعتبار چه اثر همان اشکالی که دیروز عرض کردیم امروز برای به حساب توضیح بیشتر مطلب عبارت ایشان خواندیم .

بعد هم یک مجموعه، و من مجموع ما ذكرناه يستبين انه لا فرق في جواز التمسك بإطلاق أدلة الإمضاء بين أن تكون المعاملات أسامي للأعم أو للصحيحة که بحث صحیح و اعم در اطلاق معاملات به حساب نیست.

بعد در صفحه ۲۰۶ ایشان می فرمایند اما الكلام في المقام الأول و ملخصه: هو انا لا نقول للمسبب في باب المعاملات معنى ما عدا الاعتبار النفساني القائم بالمعتبر بالباشرة، ایشان مسبب را یعنی بعث سبب گرفتند مسبب هم آن اعتبار نفسانی که قائم و من الظاهر ان المسبب بهذا المعنى يتصف بالصحة، و الفساد، چون این مسبب یعنی این اعتبار می شود گفت چرا چون ابراز گاهی صحیح است گاهی صحیح نیست اگر صحیح بود این مسبب و الا نیست . فان الاعتبار إذا كان من أهله و هو البالغ العاقل فيتصف بالصحة حتى عند العقلاء، و إذا كان من غير أهله .

باز دو مرتبه ایشان دارند که این که گفتند اگر این که گفتند یعنی در کفایه فان هذا إنما يتم لو كان المسبب عبارة عن الإمضاء الشرعي اگر مسبب امضاء شرعی باشد این معقول نیست صحت و فساد این وجود و عدم می شود یا امضاء هست یا نه. فانه غير قابل لأن يتصف بالصحة و الفساد بل هو أما موجود أو معدوم، و كذا لو كان عبارة عن إمضاء العقلاء، یعنی سه تا معنا ایشان برای مسبب گفتند خلاصه، من جمع بکنم عبارت را، یکی مسبب اعتبار نفسانی باشد یکی مسبب امضاء عقلاء باشد یکی مسبب امضاء شرعی باشد این سه تا معنا چند بار من خواندم به خاطر اینکه بگویم ایشان دائماً این مطلب را تکرار فرمودند. بله .

بعد ایشان بله ، آن وقت آخر بحثشان ایشان دارند که و ملخص ما ذكرناه في باب المعاملات لحد الآن أمور: (الأول): ان المعاملات أمور عرفية عقلانية، و ليست من المخترعات الشرعية ما عرض کردیم کسی که تاریخ را نگاه بکند عبادات هم همینطور است.

(الثاني): جواز التمسك بالإطلاق في باب المعاملات مطلقاً و لو كانت أسامي للصحيحة. مطلب ایشان درست است لكن خلاف واقع یعنی اصلاً اسامی صحیح نیست.

(الثالث): ان الصحة المأخوذة في مسمى المعاملات على القول بالصحيح هي الصحة عند العقلاء، لا عند الشارع كما عرفت.

(الرابع): ان المسببات في باب المعاملات عبارة عن الاعتبار القائم بالنفس بالمباشرة لا بالتسبيب، یعنی مسببات تولیدی مثل احرام ولا بالآلة که رد کلام نائینی است. و قد عرفت انه لا معنى للسببية و المسببية فيها أصلاً بله .

(الخامس): ان المعاملات بعناوينها الخاصة أسام للمؤلف من الاعتبار و إبرازه خارجاً فلا يصدق على كل واحد منهما بالخصوص. باید ابراز و اعتبار بشود. البته الا اشکالات به این کلمات به این نحوی که متعارف است در حوزه‌ها که خوب جای خودش باشد. عرض کنم که اصولاً خود من هنوز معانی کلمات ایشان را ملتفت نشدم از یک طرف ایشان می‌گویند مسبب عبارت است از اعتبار نفسانی است، اعتبار نفسانی ما سببش خود ما اعتبار کردیم بخوایم بعث بگوییم بخوایم نگوئیم.

ابراز اصطلاحاً ابراز اینکه جنبه‌ی کشف دارد آن که جنبه‌ی کشف دارد تاثیر گذار نیست هر چه که جنبه‌ی کشف دارد ابراز دارد که نمی‌تواند تاثیر بگذارد نمی‌شود سبب بشود، سببیت یعنی درش تاثیر باشد ابراز یعنی بیان می‌کند روشن می‌کند، ظاهر می‌کند آن اعتبار نفسانی را ظاهر می‌کند ظهور یک اظهار یک اعتبار نفسانی که نمی‌شود سبب برای اعتبار نفسانی .

یکی از حضار: استاد اظهار این برای طرف مقابل سبب می‌شود آن هم که می‌گوید قبول کردم من اعتبارم می‌کنم که حالا جابجایی انجام دادم .

آیت الله مددی: سبب اعتبار من یا سبب ملکیت است ؟

یکی از حضار: نه من می‌خواهم ملکیت ایجاد کنم .

آیت الله مددی: خوب می‌خواهید ایجاد کنید. شما اعتبار نفسانی کردید اعتبار نفسانی کردید که این ملک زید باشد.

یکی از حضار: خوب تا وقتی که او قبول نکند بگوید قبلت من اعتقاد ندارم نمی‌دهم به او ببرد او هم باید قبول کند گفت قبلت ابراز او باعث می‌شود من اعتبار کنم که خیلی خوب از الان برای او

آیت الله مددی: ببینید در باب معاملات البته بحثش جایش اینجا نیست یک تاملی هست کلاً نمی‌دانم شاید شما هم در ذهنتان شد که در باب معاملات در مثل بیع، اصلاً تصویر این را بر اساس به حساب قواعد چه کار بکنیم چون اشکالشان این است شما وقتی می‌گویید من کتاب را به شما فروختم یعنی تملیک کردم در مقابل صد تومان از ملک شما می‌گویند این کتاب را فروختن خوب شان ایشان هست بالاخره مالک کتاب، اما اینکه می‌گوید من صد تومان از شما بگیرم این شان ایشان نیست . لذا به ذهن بعضی‌ها آمده چاپ هم کردند که تمام معاملات همیشه فضولی است این شاید ذهن شما به این شائبه بوده تمام معاملات همیشه فضولی هستند چرا چون آن چه که من می‌توانم انجام بدهم همان که شما اشاره فرمودید من تملیک کتاب را می‌توانم انجام بدهم اما تملک صد تومان که کار من نیست.

و لذا آن جا توضیح دادیم که اصولا سنخ معاملاتی که قائم به طرفین است معنایش این است یعنی معنایش این است که بعد از اینکه ، یعنی این یک عملی است که دو تایی انجام می دهند و این که ایشان تملک می کند این جزئی از اعتبار ایشان است، این اعتبار کامل نمی شود تا آن طرف مقابل هم هر دو جا، یعنی این اعتبار و تملک در مقابل تملیک است. آن طرف مقابل هم اگر قبول کرد تملک را در مقابل تملیک چون عرض کردیم فرق بین ایجاب و قبول این است آن هم اگر قبول کرد این وقت عقد تام است .

و لذا بعید نیست که اصولا بگوییم زمانی که رضا از طرفین پیدا می شود دقت کنید، چون عرض کردیم گاهی اوقات در یک بابی ضارب زید عمرا مثلا ضارب اول از زید می آید بعد عمرو می زند بعد زید می زند، این را باب مفاعله می گویند، یک دفعه شما لحاظ می کنید یک حالتی را یک فعلی را که هر دو دارند انجام می دهند یکی به صورت دیگری می زند یکی به شکم دیگری می زند، این حالت تصور این حالت در خود آیهی مبارکه الا ان تكون تجارة ان تراض، باب تفاعل آمده یعنی این جور فرض کرد که این رضا از دو طرف در یک زمان دقت بکنید هم رضا از این طرف باشد هم رضا از آن طرف ، ظاهر آیهی مبارکه این است .

و این معنایش محقق نمی شود مگر اینکه هر دو ابراز محقق بشود خارجا یعنی نه اینکه گفته باشد اول تو راضی شدی بعد او راضی شد. نه اینکه اول موجب انجام می دهد و بعد قابل مجموع اسمش را تراضی گذاشتیم این سر حتما نکته ای دارد که فرمود تجارة عن تراض . باب تفاعل را به کار برده است. آن روز هم عرض کردم . باب تفاعل خیلی توضیح فقط نشد بدهم.

باب تفاعل نکته ی فنی البته عرض کردم در بحث مکاسب نه اینجا . باب تفاعل نکته ی فنی اش این است که صدور یک عمل را از هر دو می بیند هم زمان و لذا عرض کردیم فرق بین باب تعاون علی الاثم و اعانهی بر اثم همین است دیگر. این که امثال صاحب جواهر مرحوم آقای خوئی و عده ی دیگری معتقدند که تعاون بر اثم است و این غیر از اعانهی بر اثم است. تعاون بر اثم یعنی مثلا چهار تا پنج نفر ریختند سر یک نفر هم زمان می زنند. عرض کردم کلمه ی تعاون اساسا به معنای یاری و کمک است. اصلا مثلا منظمة التعاون الخلیجی که الان داریم یا منظمة التعاون الاسلامی ایرانی ها ترجمه می کنند سازمان همکاری های اسلامی، نه تعاون همیاری است همکاری نیست. تعامل همکاری است. تعاون همیاری است.

این که می فرماید و لا تعاونوا علی الاثم یعنی همیاری یعنی بعبارة اخری در آن واحد این کمک اوست او هم کمک این است. دقت کردید چه شد ؟ در آن واحد یعنی وقتی که از هر کدام و لذا فعل به مجموع نسبت داده می شود کسی عامل نیست با یاری و همیاری هم دیگر بلا نسبت این ضارب یا قتل محقق می شود و اما اگر فرض کردیم کمک از یک طرف بود این دیگر به آن نمی گویند تعاون به آن می گویند اعانة .

شما کمک کردید به کسی که کار خوب انجام بدهد و این اعانه‌ی بر بر است و عرض کردیم بر یعنی نیکی، تقوا هم پرهیزگاری، در آیه‌ی مبارکه آن اصل کلی تعاون یعنی همیاری جامعه همیاری داشته باشند بر دو اصل اساسی یکی مثبت یکی منفی یکی نیکی یکی تقوا یعنی انجام ندادن اعمال زشت این دو تا باید یک حالتی در جامعه باشد که همه یاری دیگری هستند اما اگر یک نفر کمک کرد برای حصول حرام از دیگری این را می‌گویند اعانه‌ی بر اثم.

و لذا عرض کردیم مثل صاحب جواهر مثل مرحوم آقای خوئی اینها معتقدند که ما اعانه‌ی بر اثم نداریم تعاون بر اثم داریم، روشن شد؟ اعانه‌ی بر اثم فرضش این است که یک نفر گناهی را انجام می‌دهد یکی دیگر کمک می‌کند چون اثم یعنی گناه تا آن فعل می‌شود عمل می‌شود تعاون عون اعانه به معنای عون به معنای یاری می‌شود.

یکی از حضار: آجر را می‌دهد دست آن بنده‌ی خدا

آیت الله مددی: مثلاً بله، این می‌شود اسم اعانه

یکی از حضار: چطور اعانه ندارد؟

آیت الله مددی: و لذا بله مرحوم آقای خوئی بله معتقدند که غیر از عنوان تعاون بر اثم در روایات مؤونة الظالم هم حرام است آن به عنوان حرام است. نه اعانه‌ی بر اثم کما اینکه گفتند حالا یا ایشان یا دیگران انسان جزو اعوان ظلمه هم باشد این هم حرام است خوب دقت کردید چه شد؟ پس یک عنوان تعاون بر اثم است یک عنوان مؤونة الظالم است یک عنوان اعوان الظلمة بودن است اما یکی از حضار: دو تای آخری فرقیشان چیست؟

آیت الله مددی: اعوان ظلمه ممکن است که کمک به ظالم نمی‌کند اما دور و بر ظالم است. جایی می‌رود دنبالش است. مؤونه‌ی ظالم مثلاً ظالم می‌آید مالیات زورکی می‌گیرد این کمکش می‌کند در گرفتن آن عمل حرام اگر کمکش کرد در عمل حرام مؤونة الظالم است اگر نه کار حرام انجام نمی‌دهد فقط وقتی این ظالم جایی می‌رود دور و برش هستند حاشیه‌اش هستند برای او یک عنوانی درست می‌کنند، عظمتی درست می‌کنند، این جا در گناه با او شریک نشده دقت کردید اما همین عنوان که اعوان ظلمه هست بر او صدق می‌کند.

لذا عرض کردیم این ها دو تا عنوان هستند لکن عنوان عمومی که اهل سنت قرار دادند، عرض کردیم کرارا مرارا این مطلب را اهل سنت ابتداء آوردند، اعانه‌ی بر اثم را شاید تاریخش را هم شرح دادیم، چون با این اعانه‌ی بر اثم خیلی از کارها را که به حسب ظاهر حلال بود حرام می‌کردند مثلاً فروختن انگور، می‌گوید خوب من دارم انگور می‌فروشم به کارخانه‌ی شراب می‌گویند درست است که تو انگور می‌فروشی اما اعانه‌ی بر اثم است. فروش، فروش انگور است اما این عمل مؤدی می‌شود به ساختن شراب.

یکی از حضار: استاد بالاخره اعتبار را مسبب از ابراز گرفتید ؟

آیت الله مددی: نه خیر نه.

یکی از حضار: همین الان گفتید دو تا ابراز باید بیاید تا اعتبارها بعد از تراضی ساخته بشود.

آیت الله مددی: تراضی باید درست بشود. این دو تا اعتبار باید بیاید، این دو تا اعتبار با هم دیگر گره بخورند تا عنوان عقد بشود و در آنی

این دو تا تراضی با هم باشد. تجارة عن تراض منکم. این تراضی باید، نمی دانم دقت می فرمایید.

پس بنابراین این مطلب که ایشان می فرماید که آیا مسبب عبارت است از مسالهی به اصطلاح اعتبار، من که ملتفت، اعتبار نفسانی که خود

ما اعتبار می کنیم. سبب خواستن خود ماست دیگر نکته ای ندارد. نکته، لفظ که ایشان که می گوید مبرز و مبرز اول که ایشان لفظ را مبرز

می گیرد طبیعتاً هر چیزی که مبرز باشد شانش اظهار است، مثل آینه، آینه شما را نشان می دهد نمی شود شما مثلاً جلوی آینه من باب مثال

عرض می کنم با عمامه باشید اما آینه شما را بدون عمامه نشان بدهد، بی انصافی که نمی کند کاری که نمی کند آینه، آینه همان که هست

نشان می دهد، طریقت صرف دارد.

تعبیر ابراز خیلی عجیب است، ابراز چطور می شود سبب بشود، عرض کردم مگر مراد ایشان چیز دیگری باشد و الا این ظاهر این عبارات

و بعدش هم مسبب امضاء عقلائی نمی فهمم من امضاء عقلائی درست می کنم، نمی فهمم مرادشان از مسبب به امضاء عقلائی چیست؟

شاید اثر امضاء عقلائی است نه آن اعتبار نفسانی مسبب است نه اعتبار عقلائی مسبب است، امضاء عقلائی مسبب است، نه امضاء

شرعی مسبب است.

ایشان سه تا احتمال در مسبب دارند که ظاهراً هر سه احتمال خلاف واقع است در باب معاملات آنچه که در باب معاملات هست و این

نکته که مرحوم نائینی از قبیل آلت گرفتند مرادشان این است که اسباب تولیدی نیست اسباب مباشر است یعنی با گفتن بعث ایجاد می کند

این مطلب را این امر اعتباری را حالا عرض کردیم خدمت شما در همین شرح عبارت شهید اول هم عرض کردیم، آن امر اعتبار نفسانی اگر

مرادش، می شود مراد او از او اعتبار، فقط وجود یک رابطه، بین این دو تا تملیک می کند در به ازاء تملیک این اعتبار این مطلب کرده است.

نائینی چون قائل هست که انشاء آن تفسیر معروف ایقاع المعنی بلفظ یقارنه ایشان تعبیر به آلت کرده تعبیر به آلت به این جهت است. خوب

بود نائینی در تقریرات اضافه می کرد البته مرحوم آقای خوئی اشاره فرمودند مراد مرحوم نائینی از آلت.

و عرض کردیم این کلمه ی سبب را به معنای سبب تولیدی اصطلاح است گاهی هم سبب به معنای مثلاً سبب یعنی آلت به همان معناست

این که می گویند اسباب ملکیت است مراد این است یعنی به وسیله ی او نه اسباب تولیدی با خود همان تولید می کند با خود او ایجاد می کند

یا اسمش را بگذاریم سبب مباشر این سبب مباشر است نه سبب تولیدی نه اینکه بخواهد مثل ورق در آتش بیاندازد آتش بسوزاند و بعد بگوییم این آقا سوزاند نسبت بدهیم احراق را به این شخص ، این از آن قبیل نیست این خودش ایجاد می کند.

عرض کردیم اعتباریات امور اعتباری طبیعتش این است که در چیزی که نیست تصرف می کند تنزیل می کند اعتبار می کند، چیزی را ایجاد می کند، خوب طبعاً ایجاد شیء ممکن است به هزاران شکل واقع بشود نه به یک شکل واحد چون اعتباری است دیگر امر اعتباری در اختیار انسان است.

اعتباراتی که ما و ترتیب آثار هم شارع مقدس روی حساب های مختلف، مثلاً همان مثالی که شما زدید در رجعت در رجوع در باب طلاق در عده اگر مثلاً رجوع کرد اما هیچ لفظی را به کار نبرد خوب این چون اثر قانونی دارد که آیا رجوع هست یا نه ، اثر قانونی هم این است که فرض کنید نستجیر بالله آمد به عنوان اینکه این خانم هنوز مطلقه است با او مثلاً آمیزشی کرد که مثلاً به عنوان زنا حساب بشود اگر گفتیم همان که در نفشش باشد کافی است ممکن است بگوییم در نفشش بوده که من اصلاً برنگردم این کافی است در صدق زنا اگر گفتیم نه این کافی نیست بلکه خود عمل کافی است برای اینکه ابراز رجعت بکند فرق می کند.

کما اینکه کرارا عرض کردیم اصولاً این را بدانید مسائل فقهی لازم نیست همیشه از یک جهت بار بشود، به قول امروزی ها بارگذاری بشود. نکات مختلف دارد. در همین خود طلاق، در طلاق رجعی بحثی که بین اعلام هست، حالا ادعای اجماع هم شده اجماعش را نمی دانم خلاصه اش این است که آیا معتده ی رجعیه که در عبارت دارد زوجة واقعا زوجة یا تنزیلاً زوجة ، مرحوم آقای خوئی می فرمودند واقعا زوجة این زنی را که انسان طلاق می دهد در ایام عده ی رجعی این واقعا زوجة .

و لذا هم در روایات تمسک می کنند به روایت اذا انقضت ایامها فقد بانت ، آن جدایی بعد از ایام است . چون اگر واقعا زوجة بود حتی اگر نیت بلا نسبت نیت این کرد که من برنگردم و زنا باشد چون واقعا زوجش است پس این عملش حلال است. ببینید نکته ی فنی دارد آن مساله آن بحث ، اما اگر آمدیم گفتیم نه واقعا جدا شده ابراز می خواهد . تا ابراز نکند آثار زنا بار می شود . پس این مساله که شما فرمودید تابع است یکی دو تا نکته است.

این مطالبی که ایشان فرمودند آن وقت در معاملات هم چون آثار مختلف فرض کنید او امر هم یک نوع تنزیل است این که می آید در اعتبار او قرار می دهد این یک نوع اعتبار است و لذا عرض کردیم مرحوم آقا ضیاء می گوید ابراز اراده این خودش حکم است همین که شما اراده تان را ابراز کردید ، و لذا می گوید این تنزیل نیست ایشان حکم مولوی را واقعی می داند جعلی نمی داند، اعتباری نمی داند ، چرا چون

شما چنین چیزی را خواستید ، خواستید آب بیاورد ، ابرازش کردید گفتید برو آب بیاور خواستن شما که امر تکوینی است، ابراز هم امر تکوینی است کجا درش جعل دارد کجا درش اعتبار دارد ؟ هیچ نحو اعتبار .

این که مرحوم آقا ضیاء ، و عرض کردیم عده‌ای از اهل سنت شاید هم کلشان حکم وضعی را اخباری می‌دانند این حرف آقا ضیاء ، در حکم وضعی هم اعتبار این نکته‌ای است که همین اخیرا هم اشاره کردیم عده‌ای می‌گویند احکام وضعی و لذا تعبیر در همین کتاب چیز دارد زرکشی دارد که حکم وضعی به منزله‌ی اخبار است اصلا انشاء نیست، اعتبار نیست، البته معروف و مشهور این است که هم حکم وضعی و هم حکم مولوی هر دو اعتباری هستند حالا کسی جمع بکند بین قول آقا ضیاء و اینها هر دو می‌شود اعتباری . یا تفکیک قائل بشود مثل آقا ضیاء بدانند.

مثلا اقم الصلاة لدلوك الشمس من این مثال را چند بار عرض کردم طبق این تصویری که عامه داشتند اقم الصلاة حکم است اعتبار کرده است اما لدلوك الشمس را اعتبار نکرده است خبر دارد می‌دهد خبر چه می‌دهد نماز بین دلوك شمس تا الی غسق اللیل است وقت نماز این است خبر می‌دهد به شما . دقت کردید، اقم الصلاة لدلوك الشمس الی غسق اللیل، دقت بفرمایید. آیا لدلوك الشمس الی غسق اللیل اعتبار است ؟ نمی‌دانم روشن شد، می‌گوید نه آقا اعتبار نیست خبر دارد می‌دهد، اما اینکه شما را وادار می‌کند نماز بخوانید اعتبار است.

علی‌ای حال کیف ما کان بحث یک مقدار طولانی شد مطالبی که ایشان فرمودند چندان به نظر ما روشن نیامد. آن وقت در باب معاملات نه در باب معاملات توجه نشده اصولا در التزامات شخصی چون التزامات شخصی هم اعتباری است ، نذر هم اعتباری است. شما گفتید نذر لله علیک نماز شب بخوانم خوب شما حق چنین کاری ندارید. این که واجب است یا مستحب است حکم شارع است شما این را می‌خواهید واجب بکنید خوب نمی‌توانید اعتبار می‌خواهید بکنید.

این یک نکته‌ی دیگری هم دارد بخشی‌اش هم مربوط به معاملات نیست و من تعجب می‌کنم از ایشان آن نکته‌ی فنی‌اش این است در بعضی از امور اختیار شخص می‌دهند که حالا هر کاری کرد و در بعضی از امور نه محدود می‌کنند، این محدود کردن یعنی امضاء ، امضاء عقلاء و فرقی هم بین امضاء عقلاء و امضاء شارع نیست ماهیتش یکی است این را چون دو تا قرار دادند ماهیتش یکی است هیچ فرقی نمی‌کند.

اصولا التزامات شخصی چون شخص می‌آید خودش را ملتزم می‌کند این امضاء می‌خواهد اصولا چرا چون شخص حق ندارد چنین کاری بکند گفت من نماز شب را واجب کردم ، چه کسی به تو چنین حقی داد ؟ این جزو الزامات قانونی نیست، جزو التزاماتش است.

و لذا عرض کردیم کرارا و مرارا این اصولا نکته‌ی اصلی‌اش همین است که التزامات و این آثاری دارد التزامات شخصی جمله‌ای از آثارش را سابقا متعرض شدیم یکی از آنها این است که التزامات شخصی اصولا امضاء قانونی می‌خواهد، مثلا روایتی هست الشرط جائز، المؤمنون عند شروطهم الا شرطا احل حراما او حرم حلالا، آنجا هم بحث کرده مفصلا، حرم حلالا یعنی چه احل حراما یعنی چه؟ و بعضی‌ها هم گفتند احل به معنای عرفی است یعنی حل عقده، یعنی عقده را باز کرد و حرم به معنای شرعی است و الی آخره و به طور طبیعی هم نوشتند یشرط فی الشرط امور یعنی به عنوان تخصیص زدند هر شرطی نافذ نیست، شرطی نافذ است که تحریم حلال و تحلیل حرام نکند، الی آخر کلماتی که ملاحظه فرمودید.

عرض کردیم اینها کلا به نظر ما دور از آبادی است کل این مطالب، اصولا این کلمه‌ی احل حراما و حرم حلالا هر دویش با هم یک معنا می‌دهند نه دانه دانه حساب بکنیم یکی را به یک معنا بگیریم و یکی را به یک معنا، این احل حراما و حرم حلالا یعنی قانون شما حق دارید التزامات شخصی بدهید به شرطی که با قانون مخالفت نکنید.

التزامات شخصی حدود دارد، حدودش قانون است شما ما دستتان را باز می‌کنیم هر چه می‌خواهید التزام بدهید، بدهید اما حدودش قانون است، کتاب را می‌فروشم صد تومان به شرطی که یک جام شراب بنوشید، نمی‌شود این شرط نمی‌شود. این احل حرام به ذهن ما آمد، بعدش هم این شرط نیست این تفسیر شرط است حقیقت شرط است قید نیست، اصولا در نظام‌هایی که قانون وجود دارد دست شخص را باز نمی‌کنند که قانون را دور بزنند پس قانون را برای چه گذاشتند؟ اگر بنا بشود با التزام شخصی قانون را دور بزنند پس قانون برای چیست؟ الزامات قانونی چه تاثیری دارد؟

این توضیح است و کذلک عرض کردیم این نکته خیلی نکته‌ی لطیفی بود در اخذ اجرت بر واجبات چون مرحوم آقای خوئی و تبعاً لاستادشان مرحوم آقای ایروانی اشکالشان این است که مثلا آقایان گفتند که اوفوا بالعقود شامل فمّن یکتّمها فانه آثم قلبه، کسی که شهادت را کتمان بکند حرام است گفتند که حرام است یا واجب است ادای شهادت، خوب واجب است ادای شهادت چه نسبتی دارد با اوفوا بالعقود؟ آقای خوئی گفت نه نسبت به حکم من نترسید اداء شهادت واجب لکن اگر شرط با او عقد بست قرارداد بست من می‌روم شهادت می‌دهم صد تومان از تو می‌گیرم درست است. چه نسبتی بین این آیه‌ی مبارکه با آیه‌ی اوفوا بالعقود است.

و لذا مرحوم آقای خوئی اخذ اجرت بر واجبات را فی نفسه حرام نمی‌دانند. عرض کردیم چون این مساله مهم بود ما از کلمات مرحوم آقای اصفهانی رساله‌ای دارند بر اخذ اجرت بر واجبات، شش تا وجه را ذکر فرمودند و توضیح دادیم که وجوه ایشان بعضی‌هایش تقریباتش خیلی واضح نیست و توضیحاتی را در آنجا عرض کردیم. یکی همین اشکال آقای خوئی است.

و لذا ایشان می فرمایند علی القاعده اخذ اجرت بر، چون اینها نسبت با هم ندارند نمی توانیم بگوییم یکی دیگر، ما آن جا یک توضیحی دادیم که نسبتش این است اساسش این است وقتی گفت اوفوا بالعقود عقود التزامات شخصی است یکی از نکاتی که در التزامات شخصی هست خوب دقت کنید، التزامات شخصی جایی است که الزامات قانونی نباشد. اگر الزامات قانونی بود دیگر دست شما را باز نمی کنند که التزام بدهید. روشن شد؟ دیگر دنبال نسبت، آیا نسبتش حکومت است یا تخصیص نه، این اصولا جو قانونی است فضای قانونی است، التزامات شخصی مراعات می شود در جایی که الزام قانونی نباشد اگر آمد به شما الزام قانونی داد دیگر جای التزامات شخصی نیست. اگر آمد به شما گفت فمن یکتّمها فانه یجب علیک اداء الشهادة دیگر اوفوا بالعقود خود به خود نمی آید دقت فرمودید.

این نحوه جمع بین دلیلی چون ندارند آقایان این در ذهنشان عرض کردم سابقا از قرن سوم حالا ان شاء الله شاید توضیح را فردا عرض کنیم تخصیص آمد بعدها هم یک معنایی را مرحوم نجم الائمه رضی گفت که این شاید منجر شد به حکومت در نزد شیعه شاید، چون معلوم نیست که علماء خوانده باشند.

به هر حال یک معنایی را ایشان در باب استثناء گفت که این منجر می شود به معنای حکومت به هر حال دویست سال تقریبا در حوزه های شیعه ما یکی اضافه شد به تخصیص که مساله ای حکومت.

لذا گفتند بین این، اما این را ما عرض کردیم یک نکته ی دیگری است که اسمش فضای فقهی است، فضای قانونی است، این خودش فضای قانونی است، اگر در جایی قانون بود دست طرف را دیگر باز نمی کنند، چرا چون الزام قانونی دارد. می گوید اداء شهادت بر شما واجب است وقتی گفت بر شما واجب است دست شما باز باشد که قرارداد ببندید دیگر آن قرارداد دست شخصی است. آن قرارداد، این نکته را چون نگفتند آقایان مرحوم آقای شیخ محمد حسین هم درست توضیح نداده ما در آن جا این نکته را توضیح دادیم که اصولا این یک نحو تفکر خاصی است در ملاحظه ی نسبت بین قوانین. دیگر وقت گذشت فردا این را من تکمیل کنم ان شاء الله تعالی.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین